

بررسی ترانه‌های سرور در استان کهگیلویه و بویراحمد^۱

سیّد برزو جمالیان‌زاده

^۱ دکتری زبان و ادبیات فارسی-گرایش غنایی-دانشگاه شیراز، مدرس دانشگاه فرهنگیان

چکیده

استان کهگیلویه و بویراحمد یکی از خاستگاه‌های بکر و پر بار اشعار فولکلوریک و ترانه‌های محلی است که بیشتر در هیأت ادبیات غنایی نمود یافته است و بی‌پیرایگی و سادگی و بازتاب فرهنگ و آداب‌ورسوم کهن این مرزوبوم، در این اشعار موج می‌زند. از این رو، با توجه به رشد روزافزون تکنولوژی و اضمحلال فرهنگ عامه، بسیار ضروری و بایسته می‌نماید که پیش از آنکه این موارث فرهنگی و اشعار ناب، در پرده‌ی خمول رو به فراموشی گذارند، نسبت به گردآوری و ضبط و تحلیل این اشعار، اقدامی شایسته صورت گیرد. از همین روست که نگارنده در این نوشتار کوشیده است که با روشی میدانی، به بررسی و تحلیل اشعار غنایی نامکتوب سرور در استان کهگیلویه و بویراحمد بپردازد. در این جستار پس از مقدمه، پیشینه و روش تحقیق، به بررسی ترانه‌های سرور (سرود، شیرداماد، حنابندان، هی بادا بادا، سکینه‌شهباز، ماشالاماشالا، هژدله‌داینی) پرداخته شده است. از دیگر سو، مضمون و محتوای این اشعار تحلیل و بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: کهگیلویه و بویراحمد، ادبیات عامه، ادبیات غنایی، ترانه‌های سرور.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

فرهنگ شفاهی ایران زمین از فرهنگ‌های اقوام و گروه‌های اجتماعی آن تشکیل شده است؛ این فرهنگ غنی و ماندگار برای انسان از زادن تا مردن حرف دارد. غم‌ها، شادی‌ها، آرزوها و آرمان‌های او را در برمی‌گیرد.

«فرهنگ مردم، فولکلور (Folklore)، یکی از نخستین جلوه‌های زندگی بشری است که نه آفرینندگان نامی از خود به جا گذاشته‌اند و نه تاریخی روشن دارد. این فرهنگ گاهی آن‌چنان دور می‌رود که هزاران سال را پشت سر می‌گذارد و گاه دیر سالی آن به سده‌ای هم نمی‌رسد. در واقع این فرهنگ، بازتاب گسترده‌ای از زندگی مادی و معنوی انسان‌ها است و به همین دلیل یکی از ارزشمندترین نهادها برای بررسی گذشته و شناخت روش‌های زندگی به شمار می‌رود و می‌توان عواطف و باورها و به‌طور کلی روح زندگی گذشتگان را از طریق آن بازشناخت؛ فرهنگی که ساخته توده‌ی مردم است و در حقیقت بازتاب روشنی از اندیشه‌ها و سنت‌های آنان است که گذشته را به امروز پیوند می‌دهد» (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۰).

ادبیات عامه «به مجموعه ترانه‌ها، قصه‌ها، اساطیر و ضرب‌المثل‌های رایج میان یک قوم اطلاق می‌شود که به‌طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی است.» (داد، ۱۳۸۳: ۲۴).

رابطه بین روحیه، اخلاق، رخ دادها و فراز و نشیب‌های یک ملت در ادب عامه (فولکلور) او نمود و جلوه پیدا می‌کند. هر ادبیات و فرهنگی دارای ویژگی‌هایی است که برخی با دوره‌های دیگر مشترک و برخی مختص همان دوره‌اند.

نزدیکی ادب عامه و رسمی، رواج اندیشه‌ها و افکار قومی، برجسته شدن حوادث و رخداد‌های فرهنگی-تاریخی در ادب عامه، ترویج اندیشه‌های مذهبی و باورهای دینی، ترویج آرمان‌های اجتماعی- فرهنگی، ترویج مسایل سیاسی و دولتی در ادب عامه، روی آوردن به عناصر و اجزای فرهنگ خودی با مظاهر نو و فناوری، واقع‌گرا شدن و ایده‌گرایی فرهنگ و ادب عامه، تجلی روابط و آثار بیگانگان در ادب قومی، فرهنگ پذیری و تنوع‌گرایی از خصوصیت‌های ادب عامه می‌باشند.

از آنجایی که فرهنگ مردم، بخش مهم و جدایی‌ناپذیری از قلمرو و گستره‌ی فرهنگ هر قوم و ملتی به شمار می‌رود، عنایت به جلوه‌های گوناگون و متنوع آن در شرایط مدرن امروزی که سنت‌های دیرین گذشته روزبه‌روز کمرنگ و یا فراموش می‌شوند، بسیار حائز اهمیت است. این اشعار برخاسته از ذهن و زبان توده‌ها و عمق نهادهای اجتماعی و مردمی هستند و لزوماً بر اساس زمان یا حادثه‌ای به وقوع نپیوسته‌اند.

«یکی از جلوه‌های اصلی فرهنگ مردم، ترانه‌ها هستند؛ ترانه‌هایی که از دل انگیزترین و پراحساس‌ترین گونه‌های ادبیات شفاهی به شمار رفته و با بیان زیباترین و دل‌نوازترین عواطف انسانی و به میان کشیدن بهترین مضامین زندگی، انعکاسی از روحيات و احساس توده مردم‌اند.» (عمرانی، ۱۳۸۱: ۲۱). به همین دلیل مردم همواره به آن‌ها علاقه داشته و دارند. صادق هدایت در این باره نوشته است که: «ترانه‌های شفاهی و آوازا و افسانه‌ها نماینده روح هنری ملت می‌باشند و در ضمن سرچشمه الهامات بشر و مادر ادبیات و هنرهای زیبا محسوب می‌شود ...» (هدایت، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

کهگیلویه و بویراحمد جزئی از ایران بزرگ است که مساحتش یک درصد مساحت کل کشور و جمعیتش یک درصد از جمعیت ایران در حال حاضر است. مردم این دیار دارای فرهنگی غنی و ادبیاتی سرشار از اسطوره بوده‌اند که به دلایل مختلف از جمله، نداشتن رسم‌الخط مستقل و ثبت و ضبط نکردن آن‌ها، اغلب آن‌ها در گذر زمان به ورطه‌ی فراموشی سپرده شده است.

ترانه‌های این استان مبتنی احساساتی عمیق و اصیل است که بر محور موضوع‌هایی چون عشق، طبیعت، شکار، مرثیه، کوچ، کار، بازیاری، طنز، باورهای دینی و ... هر خواننده‌ی ژرف‌نگری را به حیرت وامی‌دارد. تدوین و تأویل این ترانه‌ها، علاوه بر معرفی بخش مهمی از ادبیات شفاهی این منطقه، خدمتی بزرگ در راستای گوییشناسی این مرزوبوم و فرهنگ عامه است. ادبیات این منطقه اغلب زاینده اندیشه‌ها و احساسات مردم عامی و کم‌سواد است و افراد دانشمند و تحصیل کرده در ایجاد آن نقش چندانی نداشته‌اند به‌علاوه این اشعار که حاصل احساسات لطیف مردمی است چون به رشته نگارش درنیامده، بخش مهمی از آن از بین رفته است. نهایت اینکه، آنچه به‌عنوان شعر و ادب غنایی کهگیلویه و بویراحمد مطرح است اشعاری است که صرفاً در حوزه ادبیات شفاهی جای می‌گیرد و باید با معیارهای مناسب همین نوع موردبررسی قرار گیرد.

برخی جنگ‌ها، لشکرکشی‌ها، برادرکشی‌ها، نزاع‌های قدرت‌طلبانه‌ی خان‌ها و بزرگان، رشادت‌ها، مظلومیت‌ها و حماسه‌ها در راه

عزت و شکوه ایل و طایفه یا کشور موجب خلق و آفرینش این آثار گردید. گاهی نیز عروسی‌ها، جشن‌ها، شادی‌ها، برگشتن عزیزان از سفر، بازگشت سربازان و قهرمانان پایداری و مقاومت یا برگشتن جوان از خدمت سربازی عامل تولید این ترانه‌ها گردید. زمانی نیز تلخی مرگ و غم از دست دادن عزیزی، اندوه‌ها و نگرانی‌ها را افزود و چون تیغی بر جان‌ودل نشست که سبب پیدایی این ترانه‌ها شد. بنابراین، با بررسی و تحلیل محتوای مضامین گونه‌های مختلف ترانه‌های عامیانه مردمان استان کهگیلویه و بویراحمد می‌توان از خواسته‌ها، آرزوها و روحيات و نوع نگرش آن‌ها به زندگی و ... تا حدودی آشنا شد.

کهگیلویه و بویراحمدی‌ها از جمله اقوام ایرانی هستند، پیشینه‌ی کهن تاریخی و فرهنگی ریشه‌داری دارند و با نگاهی به تاریخ، فرهنگ و ادبیات گسترده آن‌ها می‌توان به خوبی از این واقعیت آگاه شد. با توجه به گستردگی حوزه‌ی فرهنگ عامه‌ی مردم این منطقه، اشعار و ترانه‌های آهنگین مردمی در نزد آنان همواره از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار بوده است و گذشت زمان نتوانسته سبب فراموشی کلی این دل‌سروده‌ها و نغمه‌ها شود؛ چراکه این ترانه‌ها از درون زندگی مردم این استان جوشیده و با تاریخ، ادبیات و فرهنگ آن‌ها، پیوندی ناگسستنی دارد.

ادبیات شفاهی این مردم، تجلی روح ادبی و هنری آن‌هاست. اغلب نویسندگان و سرایندگان ادب محلی گمنام‌اند. آن‌ها به زبانی بسیار ساده و لطیف، پاک‌ترین و خالص‌ترین احساسات و عواطف خود را در جریان زندگی به تصویر کشیده‌اند. ترانه‌های شفاهی مردم کهگیلویه و بویراحمد، سادگی، ظرافت و بی‌پیرایگی خاصی دارند.

با توجه به طبقات جامعه در این منطقه، ترانه‌های گوناگونی در زمینه‌های مختلف با درون‌مایه‌های متفاوتی به وجود آمده‌است. تعدادی از این ترانه‌ها از زبان زنان و برخی به‌وسیله‌ی مردان سروده شده‌است. از آنجاکه این ترانه‌ها از صفا و صمیمیت ویژه‌ای برخوردارند و داستان زندگی را با همان صفا و صمیمیت بازگو می‌کنند، می‌توان ادعا کرد، سیمای به تصویر کشیده شده که از لابه‌لای این ترانه‌ها به دست می‌آید، سیمای حقیقی مردم این دیار است.

ابیات مشهور لری در این استان، همگی در قالب تک‌بیت، سروده شده‌اند که هر تک‌بیت، مفهوم مستقل دارد و در فارسی به این تک‌بیت‌ها، بیت فرد گفته می‌شود. سراینده و زمان سرودن این ترانه‌ها مشخص نیست.

جز گونه‌های عاشقانه (یاریار، دی‌بلال)، سوگ (به‌ویژه قومی)، ترانه‌های سرور (سرود و شیرهداماد) و لالایی‌ها، سایر گونه‌ها رونق گذشته را از دست داده‌اند. امروزه از ظلم خان و زندان‌هایش، برزگر و هجران از یارش، کوچ ایل از قشلاق با بیلاق و برعکس، شب‌نشینی‌های سالم، پوشاک‌های قدیمی، عروسی‌های گذشته و ... خبری نیست. با تغییر این آداب‌ورسوم، اشعار و ترانه‌های آن‌ها، هم یا به‌طور کلی فراموش شده‌اند یا دیگر آن رونق را ندارند.

از ویژگی‌های اصلی ترانه‌های شفاهی استان مردمی، عامی بودن و نداشتن شاعر معینی، مربوط شدن به تمام گروه‌های سنی، سروده شدن در تمام شرایط زندگی (زندگی، کار، اعتقاد و...)، داشتن موسیقی، عدم تبعیت از اوزان و قواعد علمی شعر رسمی، کم و زیاد شدن هجاها در بعضی اوقات، داشتن عیوب قافیه، مثل عیب خطی، داشتن رابطه‌ی مستقیم با عناصر محلی و بومی، عدم تبعیت از قواعد دستوری و زبان معیار، آیینی تمام‌نمای ویژگی‌های روانی، روحی، تولید شدن در محل‌ها و جغرافیای مختلف، (ترانه‌های چوپانان، کودکان، کارگران، باغبانان) می‌باشد.

ویژگی‌های دیگر اشعار شفاهی این استان این است که: اشعاری هستند که سرایندگان آن‌ها با کمترین آگاهی از اصول، قواعد و قالب‌های شعری آن‌ها را سروده و در حالات و مناسبت‌های مختلف زندگی بر زبان جاری ساخته‌اند. واژه‌هایی که در اشعار و ترانه‌های خود به‌کاربرده‌اند برگرفته از زندگی روزمره و طبیعت پیرامون آن‌هاست که ماهرانه و دقیق در ترانه‌ها و اشعار آن‌ها نمود پیدا کرده‌اند. به‌کارگیری واژه‌هایی چون بلوط، آب، میش، بز، آتش، گل، چویل، کلوس، کبک و کوه... همه حکایت از پدیده‌های ملموس این مردم است.

ادب غنایی، یکی از مؤثرترین و پرمخاطب‌ترین انواع ادبی در ادبیات استان است. اشعار لری (غنایی) کهگیلویه و بویراحمدی را می‌توان بر اساس مقام موسیقایی (گونه‌های دی‌بلال، داینی‌داینی، یاریار، درون‌مایه و مضمون و مقصود یا موقعیت ترانه‌های رقص، ترانه‌های کار و ترانه‌های دیگر (کار و فعالیت خاصی را همراهی نمی‌کنند) مانند ترانه‌های یاریار، سوگ، بلال‌بلال، سرکلی، اشعار شب‌نشینی و ... مورد بررسی قرار داد و تقسیم‌بندی نمود.

مواردی از قبیل غم از دست دادن انسانی، هجران از خانواده و یار، فقر، خیانت، سختی‌های کار در گذشته‌ی این مناطق، دوری از مناطق شهری، کوچ ایل، وصف طبیعت زیبا به بهانه‌ی یادی از یار کردن، پرداختن به شکار و شکارچی، اعتقادات مذهبی، مشاغل کشاورزی، دامداری، بافندگی و سختی‌های آن‌ها، مکان معیشت، آرزوها و مواردی از این قبیل از مضامین اصلی ادب غنایی در استان کهگیلویه و بویراحمد است.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

اگرچه تاکنون در هیچ اثری چون کتاب، رساله‌ی دکتری، پایان‌نامه‌ی ارشد و مقاله علمی در استان کهگیلویه و بویراحمد، به‌طور مستقل به این موضوع پرداخته نشده است، اما پژوهش‌هایی (گردآوری‌هایی) درباره‌ی این موضوع در استان صورت گرفته است که در زیر به این آثار اشاره می‌شود:

- جمالیانزاده، سید برزو (۱۳۹۵) در رساله دکتری، در فصلی جداگانه به مبحث ترانه‌های سرور در استان پرداخته‌است.

غفاری، یعقوب (۱۳۶۲) در کتاب نمونه‌ای از اشعار محلی استان کهگیلویه و بویراحمد، توانسته است اشعار محلی غنایی، تعلیمی و حماسی بسیار خوبی را گردآوری نماید و حتی بر اساس موضوعاتی نیز آن را تدوین کند. این کتاب از نظر گردآوری اشعار و منبع مادر، مهم‌ترین جایگاه را بین گردآورندگان خواهد داشت.

مجیدی کرای، نورمحمد (۱۳۸۱) فصلی از کتاب مردم و سرزمین‌های کهگیلویه و بویراحمد را به شعر لری اختصاص داده است و نسبت به سایر آثار به گونه‌های بیشتری از اشعار و ترانه‌ها پرداخته است.

حسینی، ساعد (۱۳۸۱) در کتاب بخشی از شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی کهگیلویه و بویراحمد، بخشی از شعر لری را روایت می‌کند.

طاهری بویراحمدی، سیمین (۱۳۸۴) در کتاب فرهنگ شفاهی مردم منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد نمونه‌ای از اشعار محلی استان آورده شده است.

داوری، فریدون (۱۳۸۴) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، پس از توضیحی مختصر درباره‌ی اشعار غنایی، ابیاتی هم به عنوان شاهد آورده است.

در این مقاله، به طور مفصل به ترانه‌های سرور در این منطقه پرداخته شده است.

۳- روش تحقیق

این پژوهش بر اساس تحقیقات میدانی و همچنین روش توصیفی- تحلیلی و تجزیه و تحلیل و دریافت نگارنده از اشعار استوار است. بیشتر اشعار با مراجعه‌ی حضوری در بخش‌ها و استفاده از ضبط صوت از مناطق و شهرستان‌ها از ایل‌های استان جمع‌آوری شده است.

جمع‌آوری ترانه‌ها و واژه‌های این مقاله به صورت میدانی و کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است. بخش میدانی تحقیق در منطقه‌ی جغرافیایی کهگیلویه و بویراحمد و از بین مردم شش ایل بزرگ (دشمن‌زیاری، طیبی، بهمئی، بویراحمد، چرام و باشت و باوی) صورت پذیرفته است؛ بنابراین عیناً آنچه را که در حافظه و سینه‌ی مردمان این دوره به یادگار مانده بود، به رشته‌ی تحریر درآورده است.

۴- ترانه‌های سرور

۴-۱- سرو (سرود)

نوعی آواز شاد است که به وسیله‌ی زنان خوش‌صدا، در مراسم عروسی اجرا می‌شود. مضمون این ابیات، وصف عروس و داماد است. زنان سروخوان در این آوازه‌ها، داماد را به استعاره شیر می‌خوانند و القابی مانند تفنگچی در این اشعار، بسامد بالایی دارد. این آواز در مقابل آواز شرور قرار دارد.

گاهی مردان به شرورخوانی می‌پردازند؛ اما سرو آوازی زنانه است. این سرودها که بر اساس شعری کهن و با قافیه و ردیف و آهنگ به گویش محلی ساخته شده‌است، یادگاری از سرودهای شاعران و سرایندگان گمنامی است که کسی از نام، نشان و زندگانی آنان آگاهی ندارد. این سرودها نسل به نسل و سینه‌به‌سینه منتقل گشته و به جای مانده است.

آن گونه که در سطور بالا گفته شد، این سرودها، بیشتر در ستایش و تعریف داماد، عروس و خاندان و ایل‌وتبار این دو می‌باشد که به وسیله‌ی زنان و دختران خاندان عروس و داماد و یا دعوت‌شدگان با آوازی دل‌نواز خوانده می‌شود و دیگران هم یا گوش می‌دهند یا با خواننده هم‌صدا می‌شوند. کِل (kel) (آواز شادی) زدن زنان دیگر، پاسخی به سروخوان می‌باشد که به صورت متوالی، هر بار پس از خواندن بیتی، تکرار می‌شود. هرکسی که در آواز مبتدی باشد، قادر به خواندن این آواز نیست؛ چرا که خواننده این مقام باید دارای صدای رسا و خوش باشد. زیبایی و تأثیر آن نیز در خواندن آن با گامی بالا است.

این ترانه‌ها شامل دو بخش، ترانه‌ی جشن‌های خصوصی، حنابندان، ختنه‌سوران، تولد و ترانه‌های جشن ملی مثل نوروز، تیرگان، چهارشنبه‌سوری، سیزده به در و شب یلداست. هدف این ترانه‌ها، شاد و سرگرم کردن شنوندگان است. ترانه‌های جشن خصوصی شامل «واسونک» در شیراز، «سبالو»، «یزله» و «شکی یا خیام خوانی» در بوشهر، «سرو» در بویراحمد، «شیرداماد یا شیرهدوما» در کهگیلویه، «توی آید یملاری» و «اللشدیرمه» در ترکمن، «بست»، «چویی بوشهری» و «آلوکه» در سیستان، «هالو» و «لارو» در بلوچستان، «سیت بیارم»، در لرستان، «ترینگه»، در ساوه، «دیلوک» در کردستان و «ساز» در دزفول می‌باشند. (همایونی، ۱۳۷۹: ۱۰۴)

اما در استان کهگیلویه و بویراحمد، «سرو» در ایل‌های بویراحمد، باشت و باوی و چرام و «شیره‌دوما» در ایل‌های دشمن‌زیاری، طبیعی و بهمنی رواج دارند. این ترانه‌ها از لحاظ مفهوم و محتوا، خواننده (زنان)، شیوه‌ی اجرا، زمان و مکان اجرا در بین ایل‌های استان، تفاوتی با هم ندارند.

نمونه‌ای از این اشعار، در پایین آورده شده است:

اسب سهنه وتو ذرارین، برق برق سینه شه اوکنیت جوم طلانه، شازده دوما تشنشه

asbæ se:na va tu darârin, barq barqe sinaše /ow cenit jume telâna, šâzda dumâ teşnaše.

برگردان: اسب سیاه را از خانه بیرون بیاورید. سینه‌اش همانند برق می‌درخشد. جام طلا را از آب پر کنید که داماد تشنه است.

شازده دوما، سوار وابی، بغلش ترکی نار بنگ بزنین بابا کاسب، رختخو مخمل بیار

šâzda dumâ, sevâr vâbi, bayaleš tarkey nâr /boŋʃ bezanin bâbâ kâseb, raxtəxow maxmal beyâr.

برگردان: شاهزاده داماد سوار اسب شد، درحالی‌که آغوشش پر از ترکی (چوب) انار است. بابا کاسب را صدا بزنید تا رختخواب مخمل بیاورد.

در گذشته عروس را با اسب به خانه داماد می‌آوردند. آن گونه که امروزه عروسان با ماشین تزئین‌شده به خانه بخت می‌روند. داماد از قبل، اسب را برای عروس آماده می‌کرد و با بندهای رنگی «گمبول» (gombul) و روپوشی که زنان با دست گل‌دوزی کرده بودند، آن را تزئین می‌کرد. در این بیت که آوازخوان از نزدیکان داماد است، شأن داماد را بالا می‌برد و به مخاطبش می‌گوید: آب در جام طلا برای داماد بیاورد. در اینجا سروخوان همه آلات را برای بالا بردن درجه و شأن، در خدمت داماد می‌داند؛ اسب سیاه براق و جام طلا، قابل داماد به این خوبی را ندارد. در همه‌ی اشعار سرود، زنان سعی می‌کنند از هر چیز، بهترین آن را برای عروس و مخصوصاً داماد بدانند تا شأن و منزلت آن را نزد مهمانان عروسی بالا ببرند.

گل وری کوشت و پا کُن، که مجال رهتنه مین سینت، شازده دوما، ترنج گل ای زنه

gol vari kowšta va pâkon, ke mejâle ra:tane / men sinat, šâzda dumâ, teranje gel izane.

برگردان: گل من (عروس یا معشوق) کفش را بپوش که زمان رفتن است. شاهزاده داماد ترنجی از گل در سینهات نصب می کند. گل ای گو که مو نیایم، ملک بوم بهتره ملک بوم زر پاته، اصل کاری شوهره

gol igo ke mo neyâyom, molkə bowm be:tare/molkə bowm zerə pāte, aslə kâri šowhare.

برگردان: عروس می گوید: من نمی آیم. سرزمین پدرم بهتر است. سرزمین پدر زیر پای توست و خانه‌ی اصلی تو نیست؛ اما شوهر، اصل کار می باشد. سراینده به عروس می گوید: تو در خانه‌ی پدر میهمانی؛ اما خانه‌ی شوهر، خانه‌ی اصلی توست و باید برای رفتن به آنجا، آماده شوی.

شازده دوما خوش یکی یه، او یکی دُر دونه شو و پیش خانم عروس، روز و مکتب خونه یه
šâzdadumâ xoš yakiya, u yaki dořdunaya/šow va pišə xānom aruse, ruz va mktab xunaya.

برگردان: شاهزاده داماد یکی بیشتر نیست و مانند دانه‌ی در می باشد. شب نزد عروس و روز هم در مکتب خانه می باشد.

بار و بار، باروزی و بار، باروزی برنج و پوس زنه کی آوه؟ رو جونیم، مابین دشمن و دوس
bâr va bâr, baruzi va bâr, bâruzi berenj o pus /zana ki âve? řu junim, mâbeynə dešmen o dus.

برگردان: وسایل خرج و هزینه‌ی عروسی را که برنج و پوست (شلتوک) است، آماده کنید. چه کسی عروس آورد؟ پسر عزیزم بین دشمن و دوست، عروسش را آورد.

باروزی: یکی دو روز قبل از آوردن عروس، خانواده‌ی داماد، وسایل مورد نیاز جهت پذیرایی از میهمانان را که شامل برنج، آرد، گوشت (میش، بز و ...)، قند، چای و سایر مواد غذایی مورد نیاز که بین خانواده‌ی داماد و عروس توافق شده، به وسیله‌ی خانواده‌ی داماد یا افراد معتمد به خانه‌ی عروس می فرستادند. هنگام ورود باروزی، زنان و دختران آبادی عروس، «کیل» (kel)، (شادی و نشاط) می زدند و شادی می کردند و مردان هم تفنگ می انداختند و با گرمی از باروزی داماد استقبال می کردند.

روز و آرو سردر آوه، مه و پیلی سغده که ری شه زورنا و سقاوه، عالمینه زنده که
ruz va âru sar darâve, ma: va pili seyda ke /řiša zornâ va saqâva, âlameyna zenda ke.

برگردان: خورشید از منطقه آرو سر در آورد و ماه در ناحیه‌ی پلی از غصه بغض در گلپوش پیچید. هنگامی که رویش را به طرف ناحیه‌ی سرسبز سقاوه (شمال) برگرداند، به دنیا روحی تازه و زندگی بخشید. خورشید، نام همسر دوم هادی خان، پسر خداکرم خان و ماه (ماهتاب)، همسر اول هادی خان، پسر خداکرم خان.

خداکرم خان، فرزند محمد طاهر خان، شاعر و ایلخان بویراحمدی (۱۲۵۲ تا ۱۳۰۱ ه. ق).

ای مبارک، ای مبارک، دعوت شاهنشهر همه تون گوین مبارک، عقد خورشید و مه
ey mebârek, ey mebârek, davatē šâhanšah/hamatun guyin mebârek, aqde xoršid o mahe.

برگردان: ای مبارک، ای مبارک (مبارک باد) عروسی شاهنشاه می باشد. همه‌ی شما مبارک بگویند که عقد خورشید و ماه (عروس و داماد) می باشد.

خانم عروس نازنین، پاش وری خالی یه دای جونی حرمتش کن، فردا شو جاش خالی یه
xānom aruse nâzanin, pāš vaři xâliye /dây juni hormateš kon, ferdâ šow jâš xâliye.

برگردان: پای خانم عروس نازنین روی قالیچه است. مادر عزیزم! احترامش کن؛ زیرا فردا شب جای او خالی است. این اشعار، رسوم ازدواج، در این استان را روشن، بیان می کند. همچنین احساسات مردم هنگام عروسی به خوبی بیان شده است. مثلاً زمانی که مادر، دختر خود را به خانه‌ی شوهر می فرستد، ناراحت و دلتنگ او می شود. مادر قبل از رفتن دختر، او را بسیار احترام می کند و می داند دیگر از خانه او می رود، سراینده، رفتار مادر را با زیرکی در شعر نشان می دهد. «دای جونی حرمتش کن، فردا شو جاش خالی»

حجله بهسُم، حجله بهسُم، حجله سی و سه رنگ دم حجله‌ی شازده دوما، پاسبون شیر و پلنگ
hajla ba:som, hajla ba:som, hajlayē si vo se ranj/damə hajley šâzdadumâ, pāsabun širo pelanj.

برگردان: حجله بستم، حجله بستم، حجله سی و سه رنگ بستم. پاسبان حجله‌ی شاهزاده داماد، شیر و پلنگ هستند.

ای بیراحمد! ای بیراحمد! مرد خوبی وت پاگرو گل و بالای آغا دوما، دس و قلی شا گرو

ey beyra:mad, ey beyra:mad, merdə xubi vat pā ʃeru/ gol va bālây âyâ dumâ, da:s va qaley šâ:
ʃeru.

برگردان: ای ایل بویراحمد! از میان شما (داماد)، مرد بزرگی به مقام بالا رسیده‌است تا جایی که قلعه‌ی شاه را به تصرف در آورده‌است.

سرود گوی بویراحمد، در آغاز ترانه‌ی خود به معرفی داماد می‌پردازد. در این ترانه داماد مردی است آرمانی برای جامعه ایلی که ایل به او می‌بالد. مردی شجاع، غیور و سیاستمدار.

ای حمومی، ای حمومی، او حَمومَه تازه کن تا بیایه شیره‌دوما، شربته آمآبه کن
ey hamumi, ey hamumi, ow hamuma tâza kon/tâ beyâye širadumâ, šarbata âmâya kon.

برگردان: ای حمامی! ای حمامی! آب حمام را تازه کن. تا شیرداماد از حمام بیرون بیاید، شربت را آماده کن.

آغا دوما، رَهته حَموم، ککا جُونیش پی سَرِ باغچه وَردار، خواهر زایش، بی فلونی، کِل زَنش
âyâ dumâ, řa:te hamum, kaka juniš pey sareš / bâyča vardâr, xâharzâyaš, bi feluni kel zaneš.
برگردان: در حالی، آقا داماد به حمام رفته‌است و برادرش پشت سر او، بقچه بردار خواهرزاده‌اش و زنی هم همراه آن‌ها، آواز شادی سردهد.

در زمان‌های قدیم رفتن داماد به حمام، تشریفات خاصی داشت، سلمانی یا همان حمامی، با اطلاع از برنامه‌ی عروسی، مقدمات رفتن داماد به حمام را آماده می‌کرد. سلمانی، سر و صورت داماد را اصلاح می‌کرد و تا پایان مراسم عروسی، او و خانواده‌اش، انجام کارهای مربوط به عروس را به عهده می‌گرفتند.

برادر یا یکی از بستگان داماد نیز او را تا حمام همراهی می‌نمودند و صدای سرو و آواز شادی زنان جهت مبارکی به داماد و اظهار خوشحالی از این پیوند مقدس، هنگام رفتن عروس و داماد به حمام، بلند می‌شد.

ای غروس خون، ای غروس خون، بِل تا صُب وایو بخون نِکته طِلا پِگرم، هر دو بالت زَعفرون
ey ʃerus xun, ey ʃerus xun, bel tâ sob vâbu bexun/neketa telâ beʃerom, har de bâlet za:farun.
برگردان: ای خروس آواز خوان، بگذار صبح فرارسد، بعد آواز بخوان. نوک تو را طلا و هر دو بالت را زعفران می‌گیرم. (سرودگو از خروس می‌خواهد که شب زفاف عروس و داماد، بانگ سرندهد. به همین خاطر می‌گوید: نوک تو را طلا و هر دو بالت را زعفران می‌گیرم تا بی‌موقع آواز نخوانی.)

آفتوی گردن سَراری، میلِ طلا و گردنش و گِرَهتش کی فلونی، ششسته دسه لَشکرش
aftowya ʃarden sarâri mile telâ va gardaneš /va ʃero:teš key feluni, šošte da:se laškareš.

برگردان: کی فلانی (یکی از اقوامان داماد یا عروس)، آفتابه‌ی گردن بلند را که میله طلایی به دور گردنش پیچیده‌بود، برداشت و با آن دست لشکریانش (میهمانان داماد و عروس) را شست.

در زمان‌های قدیم، قبل از خوردن غذا، دست‌های میهمان را با ظروف مسی (آفتابه و لگن)، می‌شستند و این رسم هنوز در بعضی از مناطق عشایری و روستایی وجود دارد. دو نفر، مسئول دست شستن میهمانان می‌شدند. یک نفر برای مردان و یک نفر برای زنان، لگن و آفتابه را در میان مجلس می‌چرخاندند تا میهمانان دستان خود را تمیز کنند.

ای بیبه گُری کِپکی، آغا دوما، رَه و سایش چارهناتش، کِل وریسا، هَمه شون تآته زایش
i biye kořpey cepaki,âyâ dumâ, ra: va sâyaš/čârhenâtaš, kel varisâ, hamašun tâtazâyaš.

برگردان: آقا داماد، در حالی زیر سایه‌ی بید کوتاه پرپشت، رفت که از چهار طرف بید، صدای شادی عموزاده‌هایش، همه جا را دربرگرفت.

در زمان‌های قدیم، به ویژه در فصل‌های گرم، معمولاً مراسم عروسی در صحرا و باغ برگزار می‌گردید. درخت بید معمولاً در مناطق سردسیری، مخصوصاً در کنار جوی‌ها، فراوان دیده شده‌است و مردم از سایه‌ی درخت بید برای اجرای چنین جشن‌هایی، استفاده می‌کنند.

در مراسم جشن عروسی، سرودگو، هنرمندانه مترصد لحظه‌های زیبا و به‌یادماندنی از عروس و داماد است. او از هر حرکت و از هر صفت شخصی قومی و قبیله‌ای داماد و عروس، برای سردادن سرودش، استفاده می‌کند. وی سروی خود را با صدای

دل‌نشین و نشاط‌آور می‌خواند و زنان برای همراهی با او و به خاطر عروس و داماد، در پاسخ سرودخوان؛ صدای «کل لی لی» (kel li li) (آواز شادی)، سر می‌دهند.

بستگان داماد و عروس، در جشن‌های عروسی، حق خدمت را به جای می‌آورند. مخصوصاً عمه‌ها، خاله‌ها، عموها و دایی‌ها، برای برگزاری جشنی باشکوه، از انجام هیچ کاری دریغ ننموده و در سر دادن سرودها، نیز از همه سبقت می‌گیرند. معمولاً چند نفر از مردان و زنان، در مسیر میهمانان می‌ایستند. هنگام ورود میهمانان، زنان به احترامشان، کِل می‌زنند و مردان هم تیراندازی می‌کنند. زنانی هم که به عنوان میهمان مورد استقبال قرار گرفته‌اند، پاسخ زنان میزبان را با کِل زدن می‌دهند.



شکل ۱- جشن عروسی

۴-۲- شیره‌دوما (شیرداماد)

شیره‌دوما (širadumâ)، به معنی نغمه، آواز و ترانه‌ی شادمانه سردادن است. اشعار سرود و شیرداماد، عموماً در مراسم مختلف عروسی خوانده می‌شود. این ترانه‌ها، بیشتر در ستایش و تعریف داماد، عروس و خاندان و ایل‌وتبارشان (آدم‌های خوش‌نام، جوانان سرآمد و نجیب و زنان و مردان باهویت) در تمام مراحل جشن و سرور به وسیله‌ی زنان و دختران هر دو خانواده‌ی عروس و داماد و نیز زنان و دخترانی که صدای قوی، رسا و گیرا دارند، با آوازی دلنواز خوانده می‌شود.

ابیات شیر داماد را، گاهی زن واحد با صدای خوش می‌خواند و دیگر زنان حاضر در مجلس هم یا گوش می‌دهند، گاه زنان دیگر با خواننده، هم‌آوا و هم‌گام می‌شوند و با کل زدن (آواز شادی)، پاسخ زنان سرودگو را می‌دهند.

این اشعار موزون و آهنگین بوده و همراه با رقص و شادمانی دیگر افراد سروده و خوانده می‌شود.

این ترانه‌ها یادگاری از سروده‌های شاعران و سرایندگان زن گمنامی است که کسی از نام، نشان و زندگی آنان آگاهی ندارد و نسل به نسل و سینه‌به‌سینه منتقل گشته و به جای مانده است. این اشعار را علاوه بر مراسم عروسی، گاهی با تغییر آهنگ موسیقی در مراسم سوگواری به‌ویژه در سوگ جوان‌مرگ‌شده‌ها؛ نیز می‌خوانند.

نمونه‌ای از ابیات شیرداماد:

زلف سرخ شیردوما، بی حنا رنگ ای‌کنه بی حنا گرو ای بنده، بی روز جنگ ای‌کنه

zolfə sorxə širadumâ, bey henâ ranj icene / bey henâ ʃerow ibande, bey ruz janj icene.

برگردان: زلف سرخ و طلایی داماد، با حنا بستن، زیبا و درخشان است. این زلف زیبای داماد، با رنگ حنا شرط می‌بندد و با زیبایی خورشید برابری می‌کند. زلف‌های داماد چنان زیبا هستند که رنگ حنا در برابر این موهای طلایی، بی‌ارزش است و در مقابل درخشانی و زیبایی خورشید، هم کم نمی‌آورد.

باشلُغ وَاَبر، باشلُغ وَاَبر، سی و سی کهره‌ی الوس کی بیایه تحویل بگره، کی فلونی قی ملوس

bâşəloy vâboř, bâşəloy vâboř, sayo si ka:rey alus / ki beyâ ta:vil bejeře, key feluni qey malus.

برگردان: مهریه را تعیین کن. مهریه باید صد و سی بزغاله سیاه و سپید باشد. کسی که این کار (مهریه و ...) را باید بر عهده بگیرد، شاه داماد زیبا و خوش قد و قامت است.

مراسم خواستگاری بدین صورت است که ابتدا، زن یا مردی به صورت غیررسمی نظر خانواده‌ی دختر را در رابطه با انجام وصلت با خانواده داماد، جویا می‌شوند. بعد از این خانواده‌ی داماد، اقوامان نزدیک را دعوت می‌کند و موضوع وصلت با خانواده‌ی عروس را با آن‌ها در میان می‌گذارد.

بعد از مشورت برای انجام تمامی مراحل عروسی، چند نفر به خانواده‌ی داماد می‌روند و پس از بحث و بررسی موضوع و پس از اینکه خانواده‌ی عروس اعلام رضایت کردند، اجازه‌ی جشن عروسی یا عقد را از آن‌ها می‌گیرند. بعد از این، داماد با چند نفر، وسایل لازم برای عروسی (مواد غذایی، گوسفند، هیزم و ...) را تحویل خانواده‌ی عروس می‌دهند. بعد از این مرحله، اقوامان داماد و عروس، آشنایان، دوستان و ... را برای صرف شام یا ناهار دعوت می‌کنند. سپس عاقد را برای خواندن صیغه‌ی عقد فرامی‌خوانند و همان زمان عاقد مهریه و شیربها را با رضایت داماد، عروس و خانواده‌هایشان مشخص می‌کنند. سرانجام عروس را طی مراسم باشکوهی با شادی سوار بر اسب می‌کنند و به خانه‌ی داماد می‌برند. در آن چند روزی که مراسم عروسی است، زنان به دستمال بازی و مردان هم به چوب بازی و رقص مشغولند و زنان سرودگو هم با ترانه‌های شادی، به جشن عروسی رونق می‌دهند.

کاوه غوچی من حراره، قاب دالی رونشه ناز و بالای شیرهدوما، هف سرخان مهمونشه

kâva yuči menə harâre, qâbə dâli runeše/nâz va bâlây širadumâ, hafsar xân me:muneše.

برگردان: قوچ جوانی در حالیکه ران‌هایش مانند ساق پای کرکسی است، میان دره‌ها در حال چریدن است. به شاه‌داماد که هفت خان میهمان اوست، افتخار می‌کنم.

در گذشته مهم‌ترین میهمان، خان‌های منطقه بوده است. کسی که خان با او ارتباط داشته، از هر جهت (مالی، امنیت جانی و ...) نسبت به دیگران برتری داشته و با مردم با غرور رفتار می‌کرد.

خانم عروس، پل زیه، تکی و مخمل زیه سرکول شازده دوما، ماه چارده سر زیه

xânôm arus, pal zaye, teki va maxmal zaye/sarə kule šâzdadumâ, mâ: čârda sar zaye.

برگردان: خانم عروس درحالی که گیسوانش را آراسته و از دو طرف پیشانی آویزان نموده است، همانند ماه شب چهارده (کنار داماد) می‌درخشید.

سراینده زیبایی‌های عروس (زلف، چهره) را توصیف نموده است و برای اینکه بتواند زیبایی جمال عروس را به تصویر بکشاند، او را به ماه شب چهارده (ماه بدر، ماه کامل) تشبیه نموده است.

ای عروسی که ای درخشه، نور چشم مادری شازده دوما حرمتش کن که یه دونه گوهره

i arusi ki deraxše, nure čašme mâdare/šâzdadumâ hormateš kon, ke ya duna gowhare.

برگردان: مادر عروس به داماد می‌گوید: خانم عروس را که نور چشم من است و مانند درّی گران‌بها است (می‌درخشد)، احترام کن.

هی خداوند، هی خداوند، چندی ویسم سر پا مشتلق چین اومیه، بوی عروس، گهته: ها

hey xođâvand, hey xođâvand, čandi veysom sarə pâ/moštelôqčîn umaye, bowy arus, go:te hâ.

برگردان: ای خداوند! تا کی منتظر بمانم؟ خبرچین خبری برایم آورده که پدر عروس پذیرفته است. (قبول کرده که دخترش را به من بدهد.)

یه حمومی سیت بسازم، چی حموم شازکی سنگش آنقره بسازم، گچشه طلوی پتی

ya hamumi sit besâzom, či hamumə šâ: zaki/saŋješa a noqra besâzom, gačeša telowy pati.

برگردان: حمومی همانند شاه زکی که سنگ آن از نقره و گچ آن از طلای خالص باشد، برایت می‌سازم.

صی و سی بور طویلہ، صی و سی کهره‌ی الوس ناز و بالای شیر دوما، مرحبا و قی ملوس

say o si bure tavila, say o si ka:rey alus / nâz va bâlây širadumâ, marhabâ va qay malus.

برگردان: یک‌صد و سی اسب بور و یک‌صد و سی بز و گوسفند، فدای عروس و داماد باشد. به داماد عزیزم افتخار می‌کنم و بر عروس زیبا، آفرین می‌گوییم.

یه حمومی سیت بسازم، چل ستین، چل پنجره مثل مه و شو بتاوه، بزنه چی روز بره
 ya hamumi sit besâzom, čel setin, čel panjera/mesle ma: vo šow betâve, bezane či ruz beřa.

برگردان: حمامی که چهل ستون، چهل پنجره داشته باشد و مانند ماه در شب و خورشید بتابد، برایت می‌سازم.
 در بیت بالا، سراینده، به صد و سی اسب با رنگ بور و صد و سی کهره‌ی رنگین که جز وسایل عروسی است، اشاره کرده است.
 ممکن است در گذشته بین خوانین چنین عروسی با این همه وسایل برگزار شده باشد. سراینده خواسته است، شکوه و عظمت
 جشن‌های عروسی را در این منطقه با این واژه‌ها بیان کند.

چو بچینین و چنار، پل بوندین، وی گرار تا بیایه بروه، ککا جونیم، وی گرار
 ču bečinin o čenâr, pol bovandin, vey gerâr/tâ beyâye berave, kakâ junim, vey gerâr.

برگردان: از درخت چنار چوب بیاورید و بر روی رودخانه پل ببندید تا برادر عزیزم بیاید و از این گذرگاه بگذرد.
 ای حنای شوشتری، ای دوما‌ی سوزینه دار دس و پاشه، خوب بوندین و مثال رنگ انار

i henâye šuštari, i dumây sowzina dâr / da:s o pâša, xub bovandin, va mesâlê ranĵa anâr.
 برگردان: درحالی که رنگ چهره‌ی داماد سبزه و بانمک است، با حنای شوشتری دست و پای او را مانند انار سرخ رنگ کنی تا
 زیبایی او دوچندان شود.

اقلی گل سر کشییم، رنگ رنگ ساز ایا گل و بالی گوی جونیم، عروسی و ناز ایا
 a qaley gol sar kašiyom, řenĵa řenĵe sâz eyâ/gol va bâlâyə gow junim, aruseš va nâz eyâ.

برگردان: به قلعه‌ی گل سر کشیدم، صدای رنگ رنگ ساز می‌آید. گل به بالای برادر عزیزم، عروسی با ناز می‌آید.
 ای دُور کی فلونی، ما اومیم سی بردنش سیصید، شیشه‌ی گلاب و سی سر شستنش
 i dovare key feluni, mâ umeym si bordaneš/sisađ, šišey gelâb, va si sar šoštaneš.

برگردان: این دختر فلانی (عروس) را ما آمدیم ببریم؛ درحالی که سیصد، شیشه‌ی گلاب برای شستن موهایش آورده‌ایم.
 ای تالار آقا جونیم، سماور دم چشمه قندش شیراز بیورین، چوی بوشهر کمشه

i tâlâre âqâ junim, samâr damə çameše /qandeša širâz beyowrin, çuy buše:r kameše.
 برگردان: به ایوان آقای عزیزم سماور آویزان است. این تالار آن قدر بزرگ است که باید قندش را از شیراز بیاورند و چای بوشهر
 برایش کم است.

اقتویی گردن بلوری، پرتکی قاوش نشهس گل و بالی گوی جون، دهسه بالای شاه، نشهس
 aftowwey ĵarden beluri, parĵeki qâveš neša:s/gol va bâley ĵowy juni, da:sa bâlây šâ: neša:s.

برگردان: آفتابه‌ی گردن بلورین، پشه‌ای روی قاب آن نشسته‌است. گل به بالای برادر عزیزم که بالای دست شاه نشسته‌است
 (مقام داماد، از مقام شاه بالاتر است). سراینده، چنان از داماد تمجید می‌کند که حتی او را از والاترین مقام، بالاتر می‌داند.

بید بالا، بید دومن، بید بالا بهتره زمیون شش برادر، شیردوما بهتره
 biđə bâlâ, biđə dumen, biđə bâlâ be:tare / ze meyunê šeš barâdar, širadumâ be:tare.

برگردان: درخت بید بالا، سرسبزتر از درخت بیدی است که پایین سبزشده‌است. از میان شش برادر، داماد از همه بهتر است.
 داماد به بیدی که در مکان مرتفع سبزشده، تشبیه شده است.

خالچه‌ی شیردوما، بندش یلو دلویه یه سرش و باشت و باوی، یه سرش و کهگلویه
 xâlîčey širadumâ, bandeš yalu deluya / ya sareš va bâštə bâvi, ya sareš va ko: řeluya.

برگردان: یک طرف قالی داماد در شهر باشت و طرف دیگر آن در شهرستان کهگیلویه می‌باشد.
 اغراق در توصیف زیبایی داماد، بر زیبایی بیت افزوده است و سبب به وجود آمدن آرایه‌ی اغراق شده است.

در دل کوه‌ها، دره‌ها و دشت‌های زیبای استان کهگیلویه و بویراحمد، با امامزاده و قدم گاه‌های بسیاری روبه‌رو می‌شویم که
 حاکی از اعتقاد و پیوند زیبای درونی مردم آن سرزمین با دین و مذهب است. مردم بومی با سادگی و خلوص و صداقت و به
 دور از خودنمایی و مردم‌فریبی به راز و نیاز می‌پردازند. آن‌ها به باورهای مذهبی خود و به آیین مسلمانی اعتقاد راستین دارند و
 این عشق و محبت را حتی در اشعارشان بیان می‌دارند.

یه حمومی سیت بسازم، چی حموم حاجی رضا گچشه و گچساران بیارم، اوشه و امام رضا
ya hamumi sit besâzom, či hamume hâji řezâ / řačesâ va řačsârân beyârom, owša va emâm
řezâ.

برگردان: حمومی مانند حمام حاجی رضا برای می‌سازم. درحالی‌که گچ آن از شهر گچساران و آب آن برای تبرک و سلامتی از
حرم امام رضا (ع) باشد.

نورالدین، نورالدین، کربون دروازتم زن که داییم گگو جونیم، خم کنیز صی سالتم
nuredin, nuredin, kořbune darvâzatom / zan ke dâyim, řagu junim, xom kanize say sâlatom.

برگردان: ای امامزاده نورالدین (ع)، فدای دروازه‌ی تو شوم، عروس برادرم را که آوردیم تا همیشه کنیز و خدمتکار تو هستیم.
امامزاده نورالدین: مزار مقدس این امامزاده در روستایی به نام دم عباس (روستای رود شور دشمن‌زیاری) قرار دارد و جای آن
نزدیک رودخانه‌ی شور می‌باشد.

ساله و تبار این امامزاده، «امامزاده نورالدین»، علیه‌السلام به نه واسطه به حضرت امام موسی الکاظم علیه‌السلام منتهی
می‌شود.

سی محمید، سی محمید، کربون دروازتم زن که داییم گوجونیم، خم کنیز صی سالتم
sey ma:mið, sey ma:mið, kořbune darvâzatom/zan ke dâyim řow junim, xom kanize say
sâlatom.

برگردان: فدای جدم، امامزاده سید محمید شوم. همین که به برادرم زن دادم تا همیشه خدمتکار تو هستم.
توضیح: بقعه‌ی امامزاده سید محمود (ع) که در گویش مردم بومی سید محمید یا (سی محمیر)، خوانده می‌شود، در نزدیکی
دیشموک و قلعه رئیسی قرار دارد و از نوادگان امام محمدتقی (ع) می‌باشد.

نار و آرند، قند و سیوند، گل وباغچه‌ی شیخ حسین/زن و دهدشت، نارو آرند، حجله بندون القچین
nâr va ârand, qand va sivand, gol va bâqčey řeyx heseyn /zan va de:dašt, nâr va ârand, hejla
bandum elyečîn.

برگردان: برای عروسی، انار از روستای آرند، قند از منطقه‌ی سیوند و گل‌های عروسی را هم از روستای شیخ حسین می‌آورند.
عروس از شهر دهدشت و مکان حجله‌بندان هم روستای القچین چرام می‌باشد.

خوم بیارم، خوم بوندم، حجله‌ی نازم شرین مورد و مورد سون بیارم، لکرش بینی پرین
xom beyârom, xom bovandom, hejlaye nâzom řerîn / murd va murdesun beyârom, lekereř
beyney peřîn.

برگردان: درخت مورد را از جایگاه این درخت (جایی که این درخت زیاد است) ونی برگ‌های آن را روبروی پرین بیارم و با
دستان خودم حجله‌ی نازنین و عزیزم را درست کنم.

تنگ پرین در ممسنی در امتداد رودخانه‌ی تنگ شیو که نیزار پرپشت داشت.
این اشعار از زبان خواهران داماد و نزدیکان وی می‌باشد. در آن‌ها داماد را به سبزه و بانمک بودن و داشتن کمالات: «زمیون
شش برادر شیر دوما بهتره» ستوده‌اند. ستایش خواهران با اغراق همراه است. همین تعریفات و بزرگ‌نمایی که خاص شعر است،
ابیات را شنیدنی کرده است.

خواهران سعی می‌کنند در مراسم ازدواج برادر، سنگ تمام بگذارند آن‌ها به نحوی شعر می‌خوانند که انگار برای بالاترین شخص
مملکت سرودخوانی می‌کنند و چنان شأن و منزلت برادرشان را در ابیات بالا می‌برند که آن را از شاه بالاتر می‌نشانند: «گُل وَ
بالی گوی جونی دهسه بالای شا نهسه». این جشن دامادی برادر تا آن اندازه در نگاه خواهران اهمیت دارد که بقیه عمر خود
را نذر می‌کنند که جشن به خوبی برگزار شود و آن‌ها شرمنده مهمانان خود نشوند.



شکل ۲- آوردن عروس با اسب

۴-۳- حنابندان

حنابندان قبل از مراسم اصلی ازدواج انجام می‌گیرد. در این مراسم، به دست عروس و داماد حنا می‌بندند. در گذشته، پای عروس و داماد را با حنا رنگین می‌کردند؛ اما امروزه، بیشتر به صورت نمادین این مراسم را اجرا می‌کنند. در حنابندان نیز یکی از زنان و یا مردان، ابیات مربوط به این مراسم را، آهنگین، اجرا می‌کند و بقیه با گفتن نیم مصرع با او، هم‌نوا می‌شوند.

هی حنابند، هی حنابند، ای حنایه خوب بوند داغ بچه‌ته نبینی، حیلشه موردی بوند

hey henâ band, hey henâ band, i henâya xub bovand /dâγə bačata nabini, heylašə murdi bovand.

برگردان: ای حنابند، ای حنابند، این حنا را خوب، بر روی دست عروس و داماد، نقش و نگار کن. ان‌شاءالله که داغ فرزندت را نبینی، حمله‌اش را با مورد تزیین کن.

ای حنای شوشتری، ای دومای سوزینه دار دهس و پاشه خوب بوندین و مثال رنگ انار

i henâye šuštari, i dumâye sowzinadâr/da:s o pâša xub bovandin, va mesâlə raŋə anâr.

برگردان: درحالی که رنگ چهره‌ی داماد سبزه و بانمک است، با حنای شوشتری دست و پای او را مانند انار سرخ رنگ کنید تا زیبایی او دوچندان شود.

و یا:

امشو، حنا بندونشه دیش و دیش، قربونشه

emšow, henâ banduneše /deyš o dayaš, qorbuneše.

برگردان: امشب حنابندان عروس است. مادر و خواهرش، فدای او شوند.

امشو، حنا بندونشه صی تیه کال، قربونشه

emšow, henâ banduneše / say teyakâl, qorbuneše.

برگردان: امشب، شب حنابندان عروس است. الهی، صد نفر چشم سیاه، فدای او شوند.

افرادی که در مراسم حنابندان شرکت می‌کنند، با خواندن اشعار لری و فارسی مجلس را به نهایت سور می‌رسانند. حنابندان، معمولاً در شب برگزار می‌شود. در قدیم با برپایی آتش و امروز با انواع آتش‌بازی‌های مصنوعی، همراه بوده‌است.

۴-۴- هی بایه (بادا) بایه (بادا)

در ترانه‌ی، «بادا بادا، مبارک بادا» که به گویش لری اجرا می‌شود، زن یا مرد سرودخوان برای عروس و داماد آرزوی مبارکی و میمنت می‌کنند و نیز ممکن است در مراسم شادی دیگر، این ترانه خوانده‌شود که مبارکی آن جشن و شادی، مدّ نظر قرار

می‌گیرد. در این ترانه، نمادها و مظاهر طبیعی مردم استان و دست بافته‌های زنان، مورد توجه قرار گرفته‌است؛ مانند گلیم و «کله‌خونگ» (kalaxoŋ). با توجه به اینکه در این ترانه، از دست بافته‌ها، مظاهر زنانگی و همچنین آرزوها و خواست‌های مردانه با هم سخن رفته‌است، نمی‌توان گفت که این سرود، زنانه است یا مردانه؟
هی بایه، بایه، بایه شالا مبارک، بایه

hey bâya, bâya, bâya / šâlâ mebârek bâya.

برگردان: ای داماد و عروس! این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان‌شاءالله که مبارک بادا.
دای، کله خونگ، گوشه‌ی کمر، تازه شکفته، بایه دای، نه دهسم وش ای‌رسه، نه خوش ایفته، بایه
dây, kalaxoŋ, guşey kamar, tâza šekofte, bâya / dâý, na da:som vaš irase, na xoş eyofte, bâya.
برگردان: مادر: درخت بَنک، گوشه‌ی کمر تازه شکوفه داده‌است. مادر! نه دستم به آن می‌رسد و نه خودش از شاخه می‌افتد.
هی بایه، بایه، بایه شالا مبارک، بایه

hey bâya, bâya, bâya / šâlâ mebârek bâya.

برگردان: ای داماد و عروس! این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان‌شاءالله که مبارک بادا.
دای، چه خشه، یار داشته بی، یارت ملا بو، بایه دای، مابین انگشتلش، قلم طلا بو، بایه
dây, çe xaşe, yâr dâšta bey, yâret melâ bu, bâya / dâý, mâbeyne angoštaleš, qalam telâ bu, bâya.
برگردان: مادر: چه خوش است یار (عروس) داشته باشید، یارت باسواد باشد. مادر: درحالی که خودکار طلا بین انگشتانش باشد.
هی بایه، بایه، شالا مبارک، بایه

hey bâya, bâya, bâya / šâlâ mebârek bâya.

برگردان: ای داماد و عروس! این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان‌شاءالله که مبارک بادا.
دای، امشو، چارده شویه، کوه پازنوم، بایه دای، مو که یارم نیچنه، سی کی بخونم، بایه
dây, emşow, çârda şowya, ko: pâzanunom, bâya / dâý, mo ke yârom neyçene, si ki bexunom, bâya.
برگردان: مادر: امشب، چهارده شب است که در کوه پازنان به سر می‌برم. مادر: من که یارم اینجا نیست، برای چه کسی آواز بخوانم؟
هی بایه، بایه، بایه شالا مبارک، بایه

hey bâya, bâya, bâya / šâlâ mebârek bâya.

برگردان: ای داماد و عروس! این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان‌شاءالله که مبارک بادا.
وی خدا، بارون بز، او شل بیایه، بایه وی میره‌ی گل، رهته و کوه، نه‌لش بیایه، بایه
vey xoðâ, bârun bezan, ow şol beyâye, bâya / vey mirey gol, ra:te va ko:, na:leš beyâye, bâya.
برگردان: ای خدا! باران بز تا آب، گل آلود شود؛ و این بارش باران و گل آلود شدن راه باعث شود که شوهر گل که به کوه رفته‌است، برنگردد.
هی بایه، بایه، بایه شالا مبارک، بایه

hey bâya, bâya, bâya / šâlâ mebârek bâya.

برگردان: ای داماد و عروس! این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان‌شاءالله که مبارک بادا.
دای گردل گردل ای‌کنه، من مال ای‌گرده، بایه دای مردنه زنده ای‌کنه، اوسه که ای‌خنده، بایه
dây ɟerdel ɟerdel icene, menə mâl iɟarde, bâya / dâý mordana zendey cene, uso ke ixande, bâya.
برگردان: افسوس، یار من، درحالی که تپل و قد کوتاه است، با ناز، بین مال (چند خانواده‌ی عشایری) راه می‌رود. مادر: محبوب من، هنگامی که می‌خندد، مرده هم از خنده‌ی او زنده می‌شود.
هی بایه، بایه، بایه شالا مبارک، بایه

hey bâya, bâya, bâya / šâlâ mebârek bâya.

برگردان: ای داماد و عروس! این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان شاءالله که مبارک بادا.

دای، یه گلی، مین مال مو، رهته غریبی، بایه دای هرکومو، نازک دلیم، سیش بگریویم، بایه

dây, ya geli, menə mâlemu, ra:te ɣaribi, bâya / dâý, har ku mu, nâzok delim, siš bejerivim, bâya.

برگردان: مادر: گلی (دختری) از آبادی ما به غربت رفته است. هرکس از میان ما که دل نازک است، باید برایش گریه کند.

هی بایه، بایه، بایه شالا مبارک، بایه

hey bâya, bâya, bâya / šâlâ mebârek bâya.

برگردان: ای داماد و عروس! این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان شاءالله که مبارک بادا.

به همین صورت دیگر گروه در جواب سرودخوان این مصراع را تکرار می کردند.



شکل ۳- رقص زنان

۴-۵- ترانه‌ی سکینه شهباز

این ترانه را، زن یا مردی در عروسی با صدای بلند می خواند و دیگران جواب می دادند. زن وصف شده در این ترانه، زنی با چهره و موهای بور است. داشتن موهای بور و پوست روشن، یکی از معیارهای زیباشناسی این منطقه است. همچنین رقصیدن و آواز خواندن سکینه، به کبکی مست تشبیه شده است. در این استان، همیشه زنان پرنرژی و خوشخوان را به کبک و زنانی را که بلندبالا و خوش قد و قامت باشند، به تفنگ به خصوص «تفنگ برنو» تشبیه کرده اند. حال در اینجا سکینه، نماد زنان خوشرقص و خوش صدا است که به کبک مست که هر دم، نوایی سر می دهد، همانندشده است

سکینه شهباز بور بغل باز

sakina šahbâz/ bure bayal bâz.

برگردان: سکینه فرزند شهباز با موها و چهره‌ی بور و دست‌های بلند.

سکینه، غر ای دا بغل، ور ای دا

sakina, ɣeridâ/ bayal, veř idâ.

برگردان: سکینه می پیچید و دور می زد و دست‌های خود را برای رقصیدن بالا می برد.

سکینه، ای رقصی نیاشت، نقصی

sakina, iraqsî/ nayâšt, naqsî.

برگردان: سکینه می رقصید، درحالی که نقصی نداشت.

سکینه شهباز بور بغل باز

sakina šahbâz/ bure bayal bâz.

دیگران هم تکرار می کردند و خواننده می گفت:

سکینه، ای رقصی می، کوگ مهسی

sakina, iraqsi/ mey kowje, ma:si.

برگردان: سکینه همانند کبک مست می رقصید.

سکینه، قشنگه چه شوخ و شنگه

sakina, qashaŋje/ če šux o šaŋje.

برگردان: سکینه زیبا و شوخ و پر از ناز است.

سکینه شهباز بور بغل باز

sakina šahbâz/ bure baŋal bâz.

خشه ای جمنی سی مرد ای گرنی

xeša ijomni/si merd ikoŋni.

برگردان: سکینه خودش را تکان می داد و برای مردان نغمه سر می داد. (نهیب می داد)

سکینه تو ورباز بی تمبک و ساز

sakina to varbâz/bi tombak o sâz.

برگردان: سکینه! تو بدون ساز و دهل رقصی کن.

و دیگران هم «سکینه شهباز، بور بغل باز» را تکرار می کردند.

۴-۶- ترانه‌ی ماشالا ماشالا

از ترانه‌های گرم و پر جوش و خروش محلی است که در عروسی‌ها، به شکل گروهی همراه با پایکوبی و دست‌افشانی خوانده می‌شود.

زنی می‌گوید: «ماشالا ماشالا ماشالا» و دیگران پاسخ می‌دهند: «ماشالا ماشالا» و خواننده می‌افزاید:

ماشالا و جونش. mâšâlâ va juneš.

برگردان: ماشاء الله به جان داماد. (خدا او را حفظ کند).

دیگران می‌گویند:

ماشالا و دوما. mâšâlâ va dumâ.

برگردان: ماشاء الله به داماد.

و خواننده می‌افزود:

ماشالا و برگش برگ کمونش

mâšâlâ va borješ/borje kamuneš.

برگردان: ماشاء الله به ابروی کمانی او.

لو و دھونش نار پسونش

low vo dahuneš/nârə pesuneš.

برگردان: ماشاء الله به لب، دهان و پستان‌های انار مانند عروس.

ماشالا و عروس، باوای دوما، باوای عروس، دی عروس، ککای عروس، دری عروس.

mâšâlâ va arus, bâvâye dumâ, bâvâye arus, daye arus, kakâye arus, dari arus.

برگردان: ماشاء الله به عروس، پدر داماد، پدر، مادر، برادر و خواهر عروس.

دیگران پاسخ می‌دادند: ماشالا ماشالا.

و خواننده در اشعار خود همگی خانواده عروس و داماد را بزبان شعر می‌ستود.

در ایل‌های دشمن زیاری، طیبی و بهمنی، واژه‌های مادر، خواهر، برادر، پدر، به ترتیب (دویی: dowyi)، (دری: daři)، (گو:

to) یا (گگو: taŋgu)، (بو: bow) تلفظ می‌شود.

در ایل‌های بویراحمد، باشت و باوی و چرام، واژه‌های مادر، خواهر، برادر، پدر، به ترتیب (دی: dey)، (دیه: daya)، (ککا: kakâ).

(بو: bow) تلفظ می‌شود.

۴-۷- ترانه‌ی هژدله (hoždela) داینی

این ترانه (هژدله) اوایل حکومت پهلوی نخست (۱۳۰۴ خورشیدی) خوانده می‌شد و در دوران پهلوی دوم، به شکل «هشکله» (hoškela) درآمده است.

خواندن این ترانه در عروسی‌ها، گروهی بود و خواننده می‌گفت:

هشکله‌داینی. hoškela dâyni.

برگردان: مادر زیبا و خوشگل، بازی کن و برقص.

هشکله: حرکت بالا و پایین رفتن (رقاصی کردن) و اظهار شادی کردن است و در اصل همان «خشکله» به معنی خوشگل و زیبا است. گروه در حال رقص، پایکوبان و دست‌افشانان، گاهی بدون همراهی ساز دهنی و گاهی همراه ساز، می‌گفتند: هشکله‌داینی و خواننده اشعاری متناسب، همراه با کف زدن‌های رقص کنندگان می‌سرود و گروه پاسخ می‌دادند: هشکله داینی خواننده، ادامه می‌داد:

هشکله داینی. hoškela dâyni.

برگردان: مادر زیبا و خوشگل، بازی کن و برقص.

زن میره یاغی. zanə mira yâyi.

برگردان: ای زنی که از شوهر یاغی هستی و به حرف شوهر گوش نمی‌دهی.

مرمه تونه ای گم. mar mo teney gom.

برگردان: مگر (خطاب به زنی است که به حرف شوهر گوش نمی‌دهد) با تو نیستم.

هشکله نه ای گم. hoškela ney gom.

برگردان: با آن زن خوشگل (زنی که دارد می‌رقصد) هستم.

هشکله جونم. hoškela junom.

برگردان: خوشگل عزیزم.

کِر تاته جونی. keř tâta juni.

برگردان: پسر عموی عزیزم.

یه پچه بر و اوبال. ya peča beřa va ubâl.

برگردان: یکم برو آن طرف‌تر.

جامون کَلوره. jâmun kelure.

برگردان: جای ما پر از کاه است.

مه مو، تینه ای گم. ma mo teney gom.

برگردان: مگر با تو هستم؟

دور خان ای گم. dovarə xāney gom.

برگردان: دختر خان را می‌گویم

گل مینه باغی، زن میره یاغی. gelə menə bâyi, zanə mira yâyi.

برگردان: با گل درون باغی و زن از همسر فراری هستم.

مه مو، تینه ای گم. ma mo tenaey gom.

برگردان: مگر با تو هستم؟

میری گرتّه ای گم. mirey ĵařetey gom.

برگردان: همسرت کچلت را می‌گویم.

او بُو شَلْتَه ای گم. u bow šaletey gom.

برگردان: آن پدر لنگت را می‌گویم.

زن وصف شده در این ترانه، زنی سرکش و یاغی است که از شوهر رسمی خود فراری است؛ چون این زن به زیبایی خود می‌نازد و نسبت به یار خود در عشق ستمگری می‌نماید.

چه قَر مَلوس و مَهسی. čeqar malus o ma:si.

برگردان: چقدر ملوس و مست هستی.

هُشکله جونم. hoškela junom.

برگردان: خوشگل عزیزم.

هُشکله باغی. hoškela bâyi.

برگردان: زنی که داخل باغ هستی.

مَه مَو تَنه ای گم. ma mo teney gom.

برگردان: مگر من تو را می‌گویم.

زن کله بایی. zan kala bâyi.

برگردان: زن سر به هوا

کَره ی ابوذَر، بَزَنَه وَجونم. kařey abuzar, bezanə va junom.

برگردان: سنگ چین ابوذَر جانم را از من بستاند.

تا گل و یسایه، مو زن نیسونم. tâ gol veysâye, mo zan nisunom.

برگردان: تا این زن را دارم، زن نمی‌گیرم.

نتیجه

ادبیات شفاهی، ادبیاتی است برگرفته از زندگی، افکار، نیت و اهداف مردم عادی و عامی، مردمی که قدرت نوشتن افکار خود را در همان لحظه‌ی خلق نداشته‌اند و آداب و رسوم و شکل‌های مذهبی و اعتقادی آن‌ها، شفاهی و سینه‌به‌سینه حفظ شده است. با توجه به اینکه مردم کهگیلویه و بویراحمد صاحب‌هنر، ذوق ادبی و قریحه شاعری بوده‌اند، دارای ادبیات محلی غنی نیز هستند. در ترانه‌های غنایی که زنان آفریننده‌ی بخش عظیمی از این آثار هستند، چهره‌ی زن ارزشمند است و بن‌مایه‌های این ترانه‌ها از ساختار عشیره‌ای الهام گرفته‌است و اغلب مضمونی شاد دارند. در ترانه‌های مردان ایل، عشق پاک و بی‌آلایش جوشان است.

بیان و شرح درد و رنج‌های زندگانی، شکوه و گلایه (از فقر، تنهایی، درد عشق و شکایت از معشوق، خیانت و ظلم خوانین و ...) و بازتاب آیین‌ها و رسوم اجتماعی و وصف طبیعت از مضامین اصلی اشعار غنایی این منطقه است. گونه‌های اصلی ادب غنایی در این منطقه، با توجه به اهمیت گونه، گستردگی موضوع، درون‌مایه و کاربرد آن در زندگی مردم، به ترتیب، ترانه‌های عاشقانه، سوگ، سرور و لالایی‌های کودکان است. ترانه‌های کار، طبیعت، سیاسی-اجتماعی، زمان و مکان، پوشاک، حبسیه، ترانه‌های شاد بومی و سرگرم‌کننده، گونه‌های فرعی به شمار می‌آیند. زمان سرایش و سراینده‌ی هیچ‌یک از ترانه‌ها مشخص نیست.

نمی‌توان آمار و ارقامی برای تعداد ترانه‌ها در نظر گرفت؛ مشخص نیست که چه تعداد ترانه، شناسایی نشده‌اند؛ یعنی سهم هیچ‌کدام از این گونه‌ها (چه گردآوری شده و چه ترانه‌هایی که شناسایی نشده‌اند) مشخص نیست.

ترانه‌های سرور خاص جشن‌های ازدواج است و اغلب در وصف داماد و عروس می‌باشد که بیشتر بین زنان متداول است و زنان خود آفریننده بخش عظیمی از این ادب محلی بوده‌اند.

بن‌مایه‌های این ترانه‌ها شادی و سرور است. در ایل باشت و باوی، بویراحمد و چرام به اشعار عروسی، سرو (seru) و در ایل

بهمئی، طیبی و دشمن زیاری شیر دوما (širadumâ) می‌گویند. این اشعار در ایل‌های استان کهگیلویه و بویراحمد از لحاظ محتوا و درون‌مایه چندان فرقی ندارند و تنها تفاوت، شیوه تلفظ تعدادی از واژگان به‌کاررفته در این اشعار است. این ترانه‌ها با نوع زندگی سرایندگان متناسب هستند و از آن‌ها سرچشمه می‌گیرند و از آنجاکه از دل مردم برمی‌خاستند، با تأثیرپذیری از اعتقادات محرومان، بیانگر آرزوها، خواهش‌ها، احساسات میهن‌پرستانه و انسان‌دوستی مردم این مناطق‌اند. سرایندگان این ترانه‌ها مشخص نیستند و وقایع با زبانی ساده، طبیعی و روان بیان می‌شود.

ادبیات این منطقه اغلب زاییده‌ی اندیشه‌ها و احساسات مردم عامی و بی‌سواد بوده‌است و افراد دانشمند و تحصیل کرده در ایجاد آن‌ها، نقش چندانی نداشته‌اند. به علاوه این اشعار که حاصل احساسات لطیف مردمی است، چون به رشته‌ی نگارش درنیامده، بخش مهمی از آن‌ها از میان رفته‌است. نهایت اینک، آنچه به عنوان شعر و ادب غنایی کهگیلویه و بویراحمد مطرح است، اشعاری است که صرفاً در حوزه‌ی ادبیات عامیانه جای می‌گیرد.

با توجه به اینکه اغلب اشعاری که در لهجه‌ی لری این منطقه موجود است، سروده مردم عامی و بی‌سواد است و تقریباً همه‌ی آن‌ها با آهنگ و آواز خوانده می‌شود، و تعداد هجاهای دو مصراع، تعداد هجاهای کوتاه و بلند دو مصراع، در این اشعار برابر نیستند و هجاهای کوتاه و بلند با یکدیگر، قرینه واقع نمی‌شوند، در نتیجه بسیاری از اشعار لری عروضی نیستند و از میان آن‌ها که با قوانین عروضی سازگارند، وزن‌هایی وجود دارد که با اوزان شعر فارسی سازگار نیستند.

قافیه و ردیف در این سرودها گاه مانند شعر کلاسیک فارسی رعایت می‌شود و گاهی هم نه. در جاهایی هم قافیه، جنبه‌ی بدیعی (جناس تام و ...) دارد. اساس قافیه در این ترانه‌ها همانند اصول قافیه‌ی شعر فارسی رعایت می‌گردد.

این اشعار به جز تعداد اندکی، در قالب تکبیت‌های مثنوی گونه سروده شده‌اند که هر دو مصرع قافیه دارد و ابیات معنای مستقلی دارند. در این شیوه شاعر همه‌ی حرف‌هایش را در همان یک بیت تمام می‌کند. در بعضی از گونه‌ها ابیاتی وجود دارد (دو بیت) که معنی آن‌ها به هم وابسته است و موقوف‌المعانی هستند. در حقیقت زندگی ساده‌ی مردم این منطقه با قالبی که ساده و به دور از پیچیدگی باشد، بیشتر تناسب دارد.

نهایت اینک بررسی اشعار غنایی لری در منطقه کهگیلویه و بویراحمد، آیین‌های تمام‌نمای شیوه‌ی زندگی، فرهنگ، آداب و رسوم و ... و همگی با سادگی مردم و زندگی آنان کاملاً هماهنگی دارد.

منابع

- احمد پناهی سمنانی، محمد (۱۳۷۶). ترانه و ترانه‌سرایی در ایران. تهران: سروش.
- _____ (۱۳۷۹). دوبیتی‌های بومی سرایان ایران. تهران: سروش.
- بهرامی، حسن (۱۳۹۰). پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، مرثیه در یاریار. استاد راهنما: مهدی فاموری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج.
- جاودان‌خرد، محمد (۱۳۹۳). پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، بررسی و تحلیل تناسب موسیقی و مضمون در شعر لری استان کهگیلویه و بویراحمد، استاد راهنما: محمد باقر کمال‌الدینی، دانشگاه پیام نور یزد.
- جمالیان‌زاده، سید برزو، (۱۳۹۵). رساله دکتری، گردآوری و بررسی ادبیات غنایی در استان کهگیلویه و بویراحمد. استادان راهنما: محمدحسین کرمی، جلیل نظری، دانشگاه شیراز.
- حسینی، ساعد (۱۳۸۱). بخشی از شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی کهگیلویه و بویراحمد. یاسوج: فاطمیه.
- داد، سیما (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- داوری، فریدون (۱۳۸۴). پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، بررسی یک سده شعر و شاعری در استان کهگیلویه و بویراحمد. استاد راهنما: دکتر رادمنش، دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۸۰). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.

- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). انواع ادبی. تهران: فردوس.
- عمرانی، ابراهیم (۱۳۸۱). برداشتی از لایه‌های ایران: به همراه مجموعه‌ای از لایه‌های کرمان، خراسان، فارس، مازندران و آذربایجان. تهران: پیوند نو.
- غفاری، یعقوب (۱۳۹۰). مراسم عروسی و دگرگونی‌های آن در کهگیلویه و بویراحمد. اصفهان: نقش مانا.
- _____ (۱۳۶۲). نمونه‌ای از اشعار محلی استان کهگیلویه و بویراحمد. یاسوج: امیر.
- مجیدی کرای، نورمحمد (۱۳۷۸). علما و شاعران استان کهگیلویه و بویراحمد. تهران: علمی.
- _____ (۱۳۸۱). مردم و سرزمین کهگیلویه و بویراحمد. تهران: بازتاب اندیشه.
- محمدی، محمدهادی، قایینی، زهره (۱۳۸۲). تاریخ ادبیات کودکان ایران: ادبیات شفاهی و دوران باستان. تهران: چیستا.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۰). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: هما.
- همایونی، صادق (۱۳۷۹). ترانه‌های محلی فارس. شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- _____ (۱۳۴۸). یک هزار و چهارصد ترانه محلی. شیراز: کانون تربیت شیراز.